

اوضاع اقتصادی و اجتماعی افغانستان

پس از کودتای ثور ۱۳۵۷

قسمت اول:

هرچند مطالعه و ارزیابی اوضاع اقتصادی و اجتماعی افغانستان جنگزده در این نوشتار مختصر نمی گنجد؛ لیکن نگاه کوتاهی بر این اوضاع بغرنج و پیچیده خالی از لطف و مفیدیت نخواهد بود. برای توسعه موضوع، بحث را در سه دوره آتی پیگیری می کنم: دوره ترکی و امین، دوره ببرک کارمل (که با تجاوز نظامی روسها به میهن ما آغاز شد) و دوره دکتور نجیب (که با رویکار آمدن گرباچف شروع گشت و همراه با اصلاحات بنیادین در روسیه شوروی فراز و نشیب هایی را پیمود).

دوره ترکی و امین (۷ ثور ۱۳۵۷ - ۶ جدی ۱۳۵۸)

دوره بالا با کودتای ثور آغاز شد و راه برای توسعه نفوذ سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی روسیه شوروی (که مقدمات آن طی دهه های پیش چیده شده بود) هموار گردید. کودتا توسط احزاب خلق و پرچم به رهبری نورمحمد ترکی و ببرک کارمل بوقوع پیوست. حفیظ الله امین در صدور فرمان کودتا نقش کلیدی داشت. شورای انقلابی دولت کودتا کار خود را با صدور فرمان هایی آغاز کرد. در فرمان اول، ترکی بحیث رئیس شورای انقلابی تعیین شد. در فرمان دوم ببرک کارمل به عنوان معاون این شورا معرفی گردید. در فرمان شماره سوم به تاریخ می ۱۹۷۸ میلادی الغای قانون اساسی ۱۹۷۷ و تشکیل محاکم ملکی و نظامی جدید، در فرمان شماره چهارم به تاریخ ۱۲ جون تغییر نشان و بیرق دولتی سابق، در فرمان شماره پنجم بتاریخ ۱۴ جون سلب حق تابعیت از اعضای خانواده شاهی، در فرمان شماره ششم ۱۲ جولای لغو سود و سلم، در فرمان شماره هفتم ۱۷ اکتوبر برطرف نمودن پیش کش ها و طویانه و در فرمان شماره هشتم ۲۸ نوامبر ۱۹۷۸ میلادی اصلاحات ارضی اعلان شد. پس از صدور فرمانهای دولتی ماهیت سیاسی و ایدئولوژیکی دولت جدید تا حدودی آشکار شد و معلوم بود که حکومت تازه قصد آن دارد تا در راستای الگوی شوروی (راه رشد غیر سرمایه داری، اتکا به کشورهای پیمان ورشو و ساختن جامعه دیموکراتیک نوع روسی) حرکت کند.

اصلاحات ارضی

انجام ریفورم ارضی به تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۷۸ طی فرمانی اعلان شد. هرچند دولت پس از مدتی از تحقق مؤفقاته آن سخن بمیان آورد؛ لیکن در پروسه عملی به مرور زمان شکست آن به اثبات رسید. ما در دوره نخست جمهوری داوود خان، عدم مؤفقیات مالیات مترقی و یا تصاعدی ارضی را که به منظور خرد سازی مالکیتها صورت گرفته بود بخوبی مشاهده کردیم.

روند اصلاحات ارضی بالا از حیث اقتصادی، فرهنگی و تخنیکی نواقص بارزی داشت. مطالعه و تحقیق لازم در مورد ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه نشده بود. پلانهای اقتصادی و انکشافی قبلی متوقف گردیدند. دولت سروری جامع از سطح زمینهای زیرکشت، ارضی بایر، میزان آب، فرهنگ کشت و کار و استفاده از زمین، امکان توسعه زمین های مزروعی در صورت اصلاح و بازسازی شبکه آبیاری انجام نداده بود. از شکل مالکیت ها نظر به قوانین شرعی و عرفی مورد قبول جامعه، از سطح ذهنی و اعتقادی مردم، از تعداد نفوس جذب شده در زراعت (به اضافه بیکاری مخفی) اطلاع لازم نداشت. سران حکومت به امکانات بالفعل دولت و جامعه شهری و ظرفیت جامعه دهاتی در جایگزینی ساختار جدید بعد از ریفورم ارضی، استفاده از تکنولوژی نوین طی پلان درازمدت (برای اصلاح آب و زمین)، رشد و انکشاف صنعتی و تجارتی قبل از تقسیم و تبدل مالکیتها توجه نکرده بودند. خلاصه، تحلیل و بررسی همه جانبه از جنبه های مثبت و منفی این ریفورم ارضی نداشتند.

تقسیم ارضی فوق از نگاه اعتقادی و عرفی با اسلام و عنعنات جامعه تضاد داشت. از حیث اقتصادی، سیاسی و جامعه شناسی نیز شکستن پیش از وقت نظام عرفی و سنتی حاکم، قبل از رشد و انکشاف عناصر واقعی ساختار جدید، منجر به هرج و مرج و بحران اقتصادی و اجتماعی شد.

اصلاحات مذکور ماهیت بنیادین و تأثیر اساسی در ساختار اصلی اقتصادی و اجتماعی جامعه افغانستان پدید آورده نتوانست؛ زیرا همراه با پلانهای انکشافی در عرصه زراعتی، صنعتی، فرهنگی و اجتماعی بمیان نیامده بود. اقدام مزبور بیشتر شکل ارضاء کننده احساسات سیاسی و ایدئولوژیکی حزبی داشت و با مارشهای انقلابی همواره دنبال می شد. این در واقع یکنوع تقسیم و انتقال مالکیت بود. تقسیم مالکیتها در سطح همان سیستم کهنه و کم تحرک قدیمی نمی

توانست، آهنگ رشد اقتصاد زراعتی را تسریع کند. علاوه بر آن تقسیم مالکیت‌های کلان و متوسط به مالکیت‌های کوچک، بیکاری مخفی را افزایش داد و روند تولید را کند ساخت. از توسعه تکنولوژی جدید و بالاروی کیفیت تولید تا حدود زیادی جلوگیری کرد. بدین ترتیب سطح تولید و درآمد سرانه در مملکت پایین آمد.

برای تنظیم مالکیت‌ها و اصلاح سیستم زراعت عنعونی در افغانستان (با در نظر داشت اعتقادات، سنن و عنعنات جامعه دهاتی) لازم است در راه اصلاح ساختار قدیمی، بهبود شبکه آبیاری، جدید سازی شیوه بهره برداری از زمین، بکارگیری تکنولوژی جدید رشد و توسعه صنایع مرتبط با زراعت و تنظیم اقتصادی نیروی کار در زراعت و صنایع مرتبط با آن گام‌های اساسی برداشته شود.

در اثر رشد و انکشاف زراعت و صنایع مرتبط با آن که افزایش عایدات ملی را در پی دارد، نه تنها درآمد سرانه اهالی، بلکه درآمد سالیانه دولت هم از طریق کسب مالیات بالا می‌رود. دولت می‌تواند از این درآمدها برای توسعه عدالت اجتماعی استفاده نماید و به نیازمندان جامعه از طریق شبکه‌های کمک به مردم، یاری کند.

این رشد و انکشاف اقتصادی و اجتماعی جامعه، ایجاد شغل‌های مفید در اثر سرمایه‌گذاری‌های جدید (داخلی و خارجی)، رشد تجارت و ترانزیت در کشور، تسریع آهنگ رشد اقتصادی، بهره‌برداری کافی از منابع طبیعی، ثروتهای اقتصادی و معادن است که فقر و تنگدستی را از جامعه ریشه کن می‌سازد. تقسیم فقر، بدبختی و عقب ماندگی در زیر نام اصلاحات ارضی نمیتواند به مردم کمک کند.

از نگاه تکنیکی و عملیاتی نیز اصلاحات ارضی متذکره نواقص متبازری داشت. پرسونل فنی و متخصص کافی در اختیار نبود؛ دولت در جریان اصلاحات ارضی بیشتر به تبلیغات ایدئولوژیکی (که متناقض با عقاید و عنعنات مردم بود) مبادرت می‌ورزید. به مالکین سابق ارضی، اربابان دهات، متنفذین، صاحب رسوخان و روحانیون قریه جات، بی احترامی می‌شد و به این صورت احساسات و ناراضی‌ت مردم را بر می‌انگیختند.

شکست ریفرم ارضی دولت کودتا در همان ماه‌های نخست هویدا شد. دولت از طریق رادیو تعداد نفوس زمین گیرندگان را بین ۱.۵ الی ۲ میلیون نفر اعلان کرد؛ در حالیکه در جای دیگر تعداد دهقانان کشور را بین ۱۱ تا ۱۲ میلیون نفر آمار داده بود. در یکی از روزنامه‌های دولتی در این باره آمده است: «در مرحله اول اصلاحات ارضی ۲۹۷ هزار هکتار زمین به ۲۹۷ هزار خانوار دهقانی توزیع شد»^(۱)

هرگاه نفوس دهات کشور را در سال ۱۳۵۷ بعد از کودتای ثور ۸۵٪ تخمین کنیم و جمعیت افغانستان را ۱۷ میلیون سنجس بداریم، تعداد نفوس ده نشین تا ۱۴۴۵۰۰۰۰ بالا می‌رود. بیشک که به اکثریت آنان زمین نرسیده بود و در عوض کار و بار و پشتیبانه اقتصادی خود را نیز از دست داده بودند. سپس در اثر توسعه قیام‌های ضد دولتی و جنگ امنیت هم از آنان گرفته شد.

الفای گرورداری و سود و سلم

به تاریخ ۱۲ جولای ۱۹۷۸ فرمان مزبور اعلان شد. مدتی بعد رسانه‌های حکومتی پخش کردند، که ۱۱ الی ۱۲ میلیون دهقان از زیر بار سنگین سودخواران، بزرگ زمینداران و نظام عنعونی و کهنه فیودالیزم نجات پیدا کردند. تجارب تاریخی نشان داده است که بدون اصلاحات و تحولات اساسی در ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه در پروسه رشد و انکشاف ریشه‌ای، شکستن ساختار سنتی غالب در جامعه امکان پذیر شده نمی‌تواند.

در هنگام کودتای ثور تا هنوز نظام مختلط عرفی و سنتی متکی بر مناسبات بسیار متنوع قبل از سرمایه‌داری در افغانستان مسلط بود. مناسبات و قراردادهای اقتصادی و اجتماعی در عرصه معاملات، داد و ستد، گرورداری، مضاربت، کشت‌مندی، برزیگری، قرضداری و وام دهی، شراکتها، سود و سلم، اسناد تغییر و انتقال مالکیت‌ها و غیره بیشتر بر مبنای عرف جاری، شریعت اسلامی و مناسبات اعتباری در این نظام عرفی و سنتی تحقق می‌یافت. تا هنوز سیستم بانکی، مالی و نهادهای جدید در جامعه روستایی راه‌چندانی پیدانکرده بود.

دولت کودتا بدون مطالعه و تحقیقات لازم و الترناتیف عملی با فرمان شماره هشتم مبنی بر اصلاحات ارضی و فرمان شماره شش، بی اعتبار اعلام نمودن مناسبات حاکم عرفی و سنتی، هرج مرج در عرصه اقتصادی و مالی نظام دهقانی را به بحران عمیق تبدیل کرد و به جریان معاملات، اعتبارات، مالکیت‌ها، کار و کاسبی، سرمایه‌گذاریها و جریان اقتصادی نورمال جامعه ضربات کاری وارد ساخت، که نتیجه آن همان قیام‌های وسیع مردمی، اعتراضات عمومی و جنگ درازمدت بود.

قراردادهای ظالمانه و مناسبات نا عادلانه زمانی در یک جامعه محو و ریشه کن می‌شود که ساختار و بافت عمومی آن اجتماع در قالب پرطرفیت سیاسی و مدنی هماهنگ با اصلاحات و تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بازسازی و نوسازی گردد. برای دست‌یابی به این مهم ضرورت به برنامه‌ها و پلانهای عمیق و درازمدت می‌باشد. نظام عرفی و سنتی بخاطری جاذبه و حاکمیت دارد که مردم به آن اعتماد دارند و چون گزینه دیگری وجود ندارد، جامعه به آن معتاد شده است. در عوض فرمان پرسروصدای مزبور، دولت می‌توانست سیستم بانکی، تعاونی و

۱ - رونامه اتفاق اسلام، ۱۸ جوزای ۱۳۶۱.

قرضوي را توسعه دهد. از طريق بانک زراعتي کمکهاي انكشافی را به دهقانان زياد کند. آنان را به سيستم بیمه هاي اجتماعي آشنا سازد و ديگر نهاد هاي لازم را بوجود آورد.

دولت درگرمایم اجراي فرمان شماره هشتم و ششم به ايجاد صندوقهاي تعاوني در دهات مبادرت ورزید و آنرا در سطح ابتدایی در بستر پر هرج و مرج و بحراني جامعه دهاتي به بوته امتحان گذاشت که مؤفقیتي حاصل کرده نتوانست. در يکي از روزنامه هاي رسمي در این مورد آمده است:

«درسالهاي ۱۳۵۹ و ۶۰ به تعداد ۱۲۱۱.۶ کوپراتيف دهقاني تأسيس شد که در آن ۲۰۰ هزار دهقان متشکل گردید»^(۲) مردم به این صندوقهاي تعاوني اعتماد نداشتند. دولت در تأسيس و اداره آن تجارب و دانش کافي در دست نداشت. این صندوقها بودجه لازم نداشتند و دهقانان فقير نمی توانستند نیازمندیهاي خود را رفع کنند. صندوقهاي مذکور به میل و ضرورت خود دهقانان وجود نیامده بود؛ بلکه دولت توسط آن اهداف سياسي و ایدئولوژي خود را پیاده می کرد، به این صورت با فرهنگ و عنعنات حاکم دمسازي و هماهنگي نداشت. باتوسعه قیامهاي مردمی و جنگ تمام این رشته هاي سست بافته گردید و جامعه گرفتار خشونت، درگیری، جنگ مسلحانه و بحران فراگیر شد.

تغییر نشان و بیرق

يکي از مشکلات افغانستان در سده هاي متمادی خاصه قرن جاري مغشوش سازي هویت تاریخي، مدنیتي و ملی آن توسط دولتها بوده است. دولتها بدون توجه به هویت تاریخي و فرهنگی جامعه به میل و سلیقه حاکم برسر اقتدار تغییرات در نشان رسمي و بیرق ملی آورده اند.

نشان رسمي و بیرق ملی یک کشور در حقیقت سنبل هویت تاریخي، تمدن، فرهنگ و موجودیت یک جامعه است که در اثر توافق عمومی اکثریت ساکنین آن بوجود می آید و بمرور زمان سنبل هویت ملی آن جامعه می شود. دولت جدید بدون در نظر داشت این معانی ژرف از روی احساسات ایدئولوژيکي درپی آن شد تا یکروزه هویت تاریخي و ملی جامعه را درست به ضد آن عوض نماید.

گزینش نشان «حرب خلق» و بیرق سرخ جامعه را تکان شدید داد و این به معنی اعلان جنگ با تمام اعتقادات، سنن، عنعنات و عرف و عادات مردم بود. با این اقدام بهترین حربه به دست مخالفان و رقیبان دولت جدید و حامی آن روسیه شوروي افتاد و تبلیغات دینی و اسلامي بر ضد «بیرق سرخ کمونیستی» شروع شد.

لغو قانون اساسی و تابعیت اتباع

يکي از عمده ترین کمبودهاي جوامع عقب نگهداشته شده به خصوص افغانستان نبود سيستم حقوقي، قانونگذاری، قضایی و اجرایی پایدار، مستحکم و مورد اعتماد جامعه و مردم است. دولتها همواره به میل و سلیقه حاکم جدید قوانین گذشته را منسوخ کرده و قوانین جدیدی به نفع خود بوجود آورده اند که ما آنرا بعد از سقوط دولت امان الله خان در دوره نادرشاه، ظاهرشاه و جمهوری داوود خان مشاهده نمودیم.

دولت کودتا به تاریخ ۱۴ می ۱۹۷۸ طی فرمان شماره سوم لغو قانون اساسی ۱۹۷۷ میلادی مطابق ۱۳۵۶ خورشیدی را اعلان کرد و تشکیل محاکم ملکی و نظامی جدید را مطرح ساخت. در فرمان شماره پنجم به تاریخ ۱۴ جون همین سال سلب تابعیت ۲۳ تن اعضاي خانواده شاهي اعلان شد. این دو فرمان در واقع مصونیتهاي حقوقي و قانوني اتباع را در جامعه به خطر انداخت و در پهلو ي بحران عمیق نظام عرفی و سنتی که با فرمان شماره ششم و هشتم پدید آمده بود، مردم هنر نوع پشتگاه حقوقي و قانوني خود را در ابعاد عرفی و سنتی و رسمي و مدنی از دست دادند. این خلاء حقوقي و قانوني روز به روز ابعاد گسترده تري بخود گرفت. تا آنکه میکانیزم جنگي و بحران مسلحانه، فاتحه نظم و قانون و امنیت و مصونیتهاي فردي و اجتماعي را خواند.

برای استقرار سيستم حقوقي و نظام قانوني ضرورت به ثبات، تفکیک و استحکام قوای سه گانه می باشد. حکومتها نه تنها در برابر قانون و مردم (و یا نمایندگان مردم) مسئول و جوابگو اند؛ بلکه در پیشگاه قوه قضائیه عادل و غیر آلوده به فساد و رشوه، در صورت جرم و تجاوز به حقوق دیگران باید از خود دفاع کنند؛ نه اینکه به میل سياسي و ایدئولوژيکي خود بر قوه قضائیه و مقننه اعمال نفوذ و سبطره یابند. مخالفین سياسي و ایدئولوژيکي خود را در دادگاه هاي نظامی محاکمه کنند و به میل خود حق تابعیت را از اتباع کشور سلب سازند.

قراردادهای یکجانبه و تخریب سکتور خصوصی

دولت جدید با فرمانهاي عجولانه و قراردادهای یکجانبه با روسیه شوروي تلاش ورزید با تخریب سکتور خصوصی، مالکیتهاي متوسط و بزرگ ارضی، نظام عرفی و سنتی غالب و فاصله گیری از جهان سرمایه داری غرب زمینه را برای «راه رشد غیرسرمایه داری»، «نفوذ بلاک ورشو و شوروي» و «پیاده سازي برنامه هاي افراطي» آماده سازد. در همان سال نخست تمام قراردادهای سابق با شوروي تمدید و قراردادهای جدیدی به امضاء رسید که فشرده آن بشرح زیر است:

۲ - اتفاق اسلام، ۱۸ جوزای ۱۳۶۱.

۹ ثور ۱۳۵۷: قرارداد بهره برداري از گاز و آماده سازي انجینران و متخصصین امضاء شد.

۱۱ ثور ۱۳۵۷: قرارداد مبادله اخبار و اطلاعات و همکاری بین دولت افغانستان و دولت شوروي به امضا رسید.

۲۱ ثور ۱۳۵۷: قرارداد خریداري سامان آلات مورد نیاز پروژه هاي معادن عقد گردید.

۲۶ ثور ۱۳۵۷: موافقتنامه مطالعه تخنيکي و اقتصادي موسسه غني سازي ذوب مس عقد شد.

۲۷ ثور ۱۳۵۷: قرارداد سرووي و پروژه سازي بهره برداري از آب درياي کوچک، اسناد تکميل خریداري سامان آلات براي پروژه وادي ننگرهار به امضا رسید.

۴ جوزاي ۱۳۵۷: موافقتنامه مجادله عليه ملخ منعقد گردید.

۸ جوزاي ۱۳۵۷: قرارداد تکميل راپور هاي اقتصادي و تخنيکي یک عده از فابريکه هاي نساجي بين نمايندگان وزارت معادن و صنايع و کمپني تخنواکسپورت عقد شد.

۲۶ جوزا ۱۳۵۷: موافقتنامه تعديل سه فابريکه جن و پرس به امضا رسید (۳)

دولت جديد با شتاب و شدت مبارزه همه جانبه را عليه نظام حاکم اقتصادي و اجتماعي در ابعاد سياسي، اقتصادي، فرهنگي و ايديولوژيکي توسعه بخشيد و عملاً در مقابل اکثریت جامعه و مردم قرار گرفت. به قول فرد هالیدی یکی از تحقیقگران خارجي: «برنامه حزب دموکراتیک خلق افغانستان (ح.د.خ.ا) برنامه انقلابي است و هدف آن دگرگوني سوسيالیستی جامعه افغانستان و خلع يد طبقه حاکمه فعلي است، که در سياست داخلي مستلزم سه اقدام اساسي است: اصلاحات ارضي، ملي کردن صنايع و برکناري عناصر ضد ديموکراتیک از دستگاه دولتي» (۴)

در مورد برنامه اصلاحات ارضي به تفصيل بحث شد. دولت همچنان تلاش ورزید تا صنايع عمده کشور را تحت کنترل گرفته و بخش خصوصي را کاملاً زیر رهبري دولت آورد. رسیدن به این هدف به وقت کافي و اصلاحات اساسي نیاز داشت. دولت همانطور که بدون مطالعه و بررسی لازم دست به اصلاحات ارضي زد، خواست رهبري خود را بر بخش خصوصي نیز اعمال کند. ترکی رهبر شوراي انقلابي در این مورد چنین گفت: «دولت کنترل حداقل ۵۱ فیصد صنايع اصلي را در دست خود خواهد گرفت» (۵)

اقدامات شديد اوليه دولت هرج و مرج و بحران را در جامعه روستايي و شهري و در بين حلقات سياسي، مذهبي و قومي و مالکان ارضي و سرمايه داران خصوصي توسعه بخشيد. از نگاه درون حزبي رقابتهای شديدی بين حزب خلق به رهبري نورمحمد ترکی و حزب پرچم به رهبري ببرک کارمل شدت یافت که منجر به برکناري بلند پایگان حزب پرچم شد. هنوز برنامه هاي بلند پروزانه دولت جديد از کوره امتحان بیرون نشده بود که انشعاب قوي دیگری در حزب حاکم در اثر اختلاف بين ترکی رهبر شوراي انقلابي و حفيظ الله امين صدر اعظم دولت بمیان آمد و منجر به قتل ترکی گردید.

فرمانها و برنامه هاي افراطي دولت، اختلافات حاد و خونین درون دستگاه حکومت و توسعه قیامهاي مردمی و جنگ مسلحانه، بقاي دولت جديد را به خطر جدي روبرو کرد. دولت شوروي براي جلوگیری از سقوط دولت کودتا به تاریخ ۶ جدي ۱۳۵۸ به افغانستان تجاوز نظامي کرد.

ادامه دارد

رسول پویان
(زمستان ۱۳۷۰)

۳ - مقدمه بر تاریخ تحولات اجتماعی افغانستان، ص ۱۱۷.

۴ - انقلاب افغانستان، ص ۷۶.

۵ - انقلاب افغانستان، ص ۶۶.